

شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

مدرسه علمیه ریحانه

شهرستان فلاورجان

عنوان

امام صادق (ع) و شاگردان

پژوهشگر

سمیه سنجری (۹۱۱۲۲۰۱۲۰۸)

آدرس حوزه: اصفهان - بلوار کشاورز - خیابان شهید مفتح - جنب شهرداری

منطقه سیزده - مدرسه علمیه ریحانه (۷۷۵۱۳۷۱)

پاییز ۹۲



بهایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

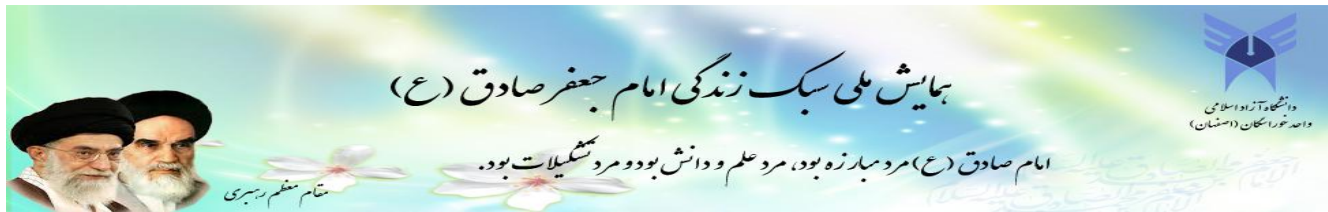


دانشگاه آزاد اسلامی
واحد نورسنگان (استان)

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد مشکلات بود.

مقام معظم رهبری

حاشا لله
بجز حمد و ثناء
میرزا محمد باقر



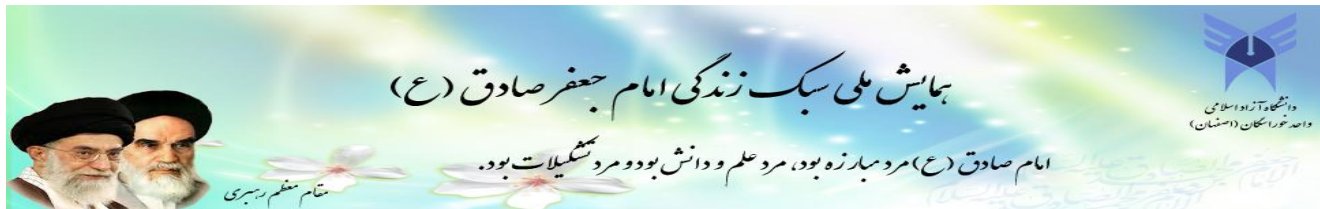
❁ امام صادق (ع) و شاگردان

سمیه سنجری

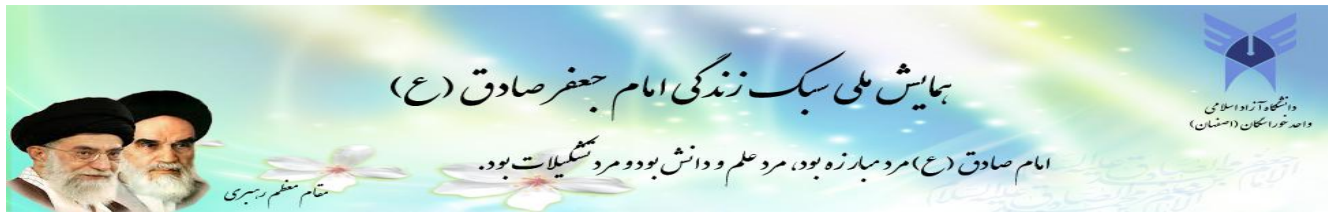
چکیده

امام صادق (ع) در ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ هجری در شهر مدینه منوره دنیا را به ولادت خود منور فرمود. ایشان در اوج تهاجم فرهنگی دست به اقدامات فرهنگی مهمی زدند در این جا باید گفت که فرهنگ برای تکامل ذهنی از راه آموزشی به کار می رود از جمله اقدامات ایشان تربیت شاگردانی بود که هر یک مبلغان بزرگی بودند و علوم حضرت را در سرتاسر جهان گسترش دادند و بر ماست که با اقدامات فرهنگی حضرت و نحو برخورد حضرت با شاگردان اشنایی بیشتری داشته باشیم. در زمان حیات ان بزرگوار بنی امیه در حال اضمحلال بود و شاهان ان از جامعه بی خبر و فقط به فکر بقای خود بودند از ان طرف بنی عباس به فکر رسیدن به نهضت بودند و تمام هم و غمشان به کوبیدن بنی امیه و روی کار آمدن خود بود و از جریان جامعه بی خبر بودند. این امر به امام صادق (ع) مجال داد که بدون مزاحم قیام علمی را شروع کند و علوم اسلامی را بیان دارد و محدثان و علمای دین را تربیت کند و نویسندگان را به تالیف حدیث و درسهای خود که در مسجد النبی تشکیل می شد و دارد و این مقاله ترکیبی است از تربیت محدثین و نحوه ی برخورد با شاگردان که توسط ان بزرگوار انجام شده و جهان اسلامی را با علوم اسلامی پر کرده است.

واژگان کلیدی: امام-صادق-شاگردان-تربیت



*علمیه مدرسه ریحانه طلبه سال دوم



مقدمه

مطالعه و تحقیق و تفحص در زندگانی ائمه معصومین (ع) ما را به این مطلب رهنمون می سازد که ان بزرگواران در عصر خویش با شرایط و اوضاع خاصی روبه رو بوده اند یکی از ان بزرگواران امام صادق (ع) است که با مناظرات و تربیت شاگردان توانستند از اسلام پاسداری کنند البته ابعاد زندگانی ایشان به شاخه های متعددی تقسیم می شود که بحث از بعد فرهنگی ان بزرگوار خط و مشی ایشان را در چگونگی حفظ اسلام مشخص می کند.

از ویژگی امامان شیعه می توان به شخصیت چند بعدی ایشان اشاره کرد که در همه ی رفتارها و صفات عالی انسانی و اسلامی نمونه اند یکی از ان بزرگواران امام صادق (ع) است، ایشان در زمینه علمی نسبت به سایر ائمه پر بار تر و پویاتر بودند و علومی که در زمان ایشان بیان شد در زمان هیچ یک از ائمه بیان نشد ایشان شاگردان زیادی هم داشتند که از محضر درس امام استفاده می کردند، پس اهمیت و ضرورت این بحث از این جا مشخص می شود که باید در مورد نقش امام با شاگردان ان بزرگوار بیشتر تحقیق و پژوهش شود.

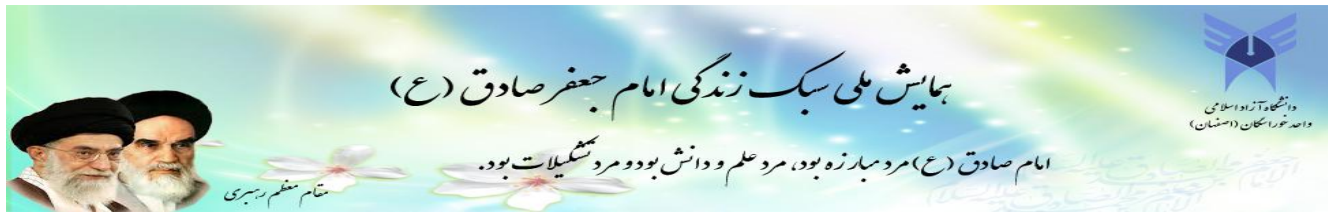
هدف این است که با درک عصر و دوران امامان معصوم (ع) بتوانیم حق را از باطل تشخیص دهیم، این تحقیق را هم قشر عادی جامعه و به خصوص طلاب که در مکتب ان بزرگوار مشغول تحصیل هستند و همچنین قشر دانشجوی می توانند استفاده کنند.

این مقاله در مورد شرایط خاصی که در ان زمان به وجود آمده بود و باعث شد که امام صادق (ع) بتواند در این فضا دانشگاه بررگ جعفری را پایه ریزی کند و در مورد طرز برخورد امام با شاگردان خود و اطلاعاتی در مورد تعدادی از شاگردان حضرت بیان می کند.

سوال های اصلی: فرهنگ در زندگي امام صادق (ع) چه نقشی داشت؟

سوال های فرعی: رفتار امام با شاگردان؟

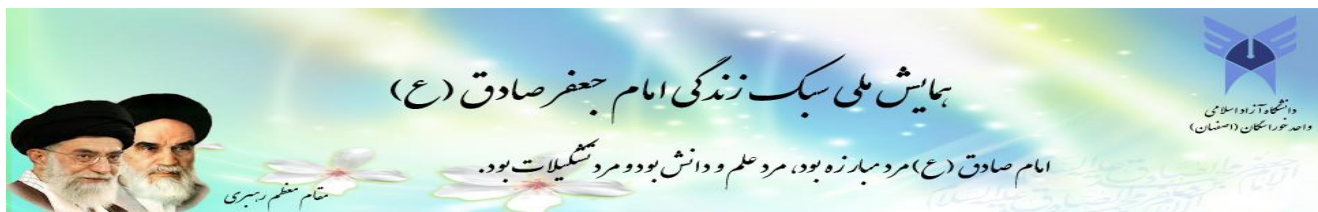
شاگردان امام چه کسانی بودند؟



در این روش اکثریت مطالب از کتاب می باشد در واقع از روش کتابخانه ای استفاده شده است.

بحث از فرهنگ در زندگی امام به دوران زندگی ایشان باز می گردد و تالیفات و تربیت شاگردان شامل همین بعد از زندگانی ایشان است.

در کتابهای دیگر راجع به این بعد از زندگی ایشان یعنی تالیفات تربیت شاگردان مطالبی عنوان شده است از جمله این کتاب ها می توان کتاب های : محدث زاده علی ، اصحاب امام صادق ، امامقانی عبد الله تنقیح المقال ، قمی شیخ عباس ، سفینه البحار ، مومنی فرشاد ، سخنان و وصایای نورانی چهارده معصوم را نام برد.



شرایط خاص فرهنگی

از نظر فکری و فرهنگی عصر امام صادق (ع) عصر جنبش فکری و فرهنگی بود. در آن زمان شور و شوق علمی بی سابقه ای در جامعه اسلامی به وجود آمده بود و علوم مختلفی اعم از علوم اسلامی همچون: علم قرائت قرآن، علم تفسیر، علم حدیث، علم فقه، علم کلام یا علوم بشری مانند: طب، فلسفه، نجوم، ریاضیات..... پدید آمده بود به طوری که هر کس یک متاع فکری داشت به بازار علم دانش عرضه می کرد بنابراین تشنگی علمی عجیبی به وجود آمده بود و لازم بود امام به آن پاسخ دهد.

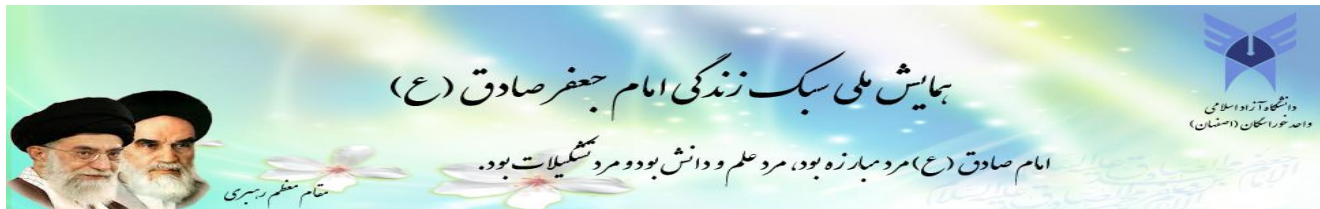
عواملی که موجب پیدایش این جنبش علمی شده بود می توان بدین نحو خلاصه کرد:

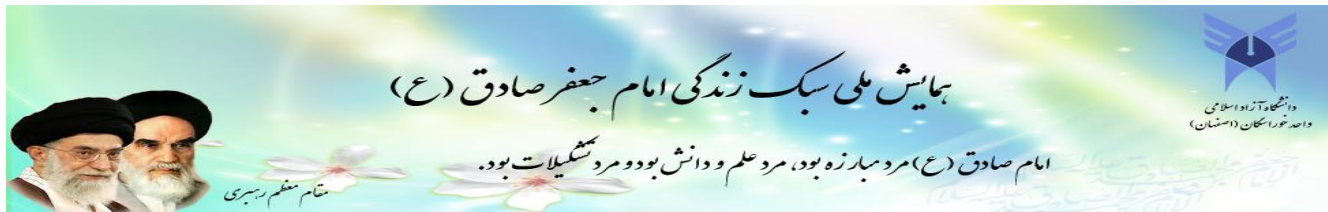
ازادی و حریت فکر و عقیده در اسلام البته عباسیان نیز در این ازادی فکری بی تاثیر نبودند اما ریشه این ازادی در تعلیمات اسلام بود به طوری که اگر هم عباسیان می خواستند از آن جلوگیری کنند نمی توانستند.

محیط آن روز اسلامی یک محیط کاملا مذهبی بود و مردم تحت تاثیر انگیزه های مذهبی بودند تشویق های پیامبر اسلام به کسب علم و تشویق ها و دعوت های قرآن به علم و تعلم و تفکر و تعقل عامل اساسی این نهضت و شور و شوق بود

اقوام و مللی که اسلام را پذیرفته بودند نوعا دارای سابقه فکری و علمی بودند و بعضا همچون نژاد ایرانی (که از همه سابقه درخشان تر داشت) و مصر و سوری از مردمان مراکز تمدن آن روز به شمار می رفتند این افراد به منظور درک عمیق تعلیمات اسلام به تحقیق و جستجو و تبادل نظر می پرداختند.

تسامح دینی یا همزیستی مسالمت امیز با غیر مسلمان مخصوصا هم زیستی با اهل کتاب مسلمانان اهل کتاب را تحمل می کردند و این را برخلاف اصول دینی خود نمی دانستند در آن زمان اهل کتاب مردمی دانشمند و مطلع بودند مسلمانان با آنان برخورد علمی داشتند و این خود بحث و بررسی و مناظره را به دنبال داشت. (۱)





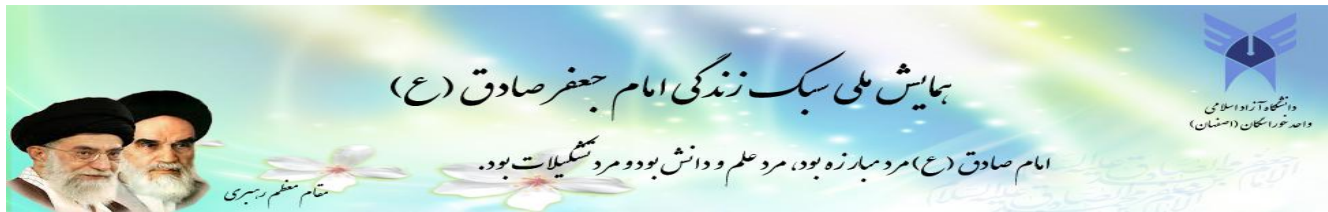
وسعت دانشگاه امام صادق (ع)

امام صادق با تمام جریان های فکری و عقیدتی آن روز برخورد کرد و وضع اسلام و تشیع را در برابر آنها روشن ساخته و برتری بینش اسلامی را ثابت کرد. شاگردان دانشگاه امام صادق (ع) منحصر به شیعیان نبودند بلکه از پیروان سنت و جماعت نیز از مکتب آن حضرت برخوردار می شدند پیشوایان مشهور اهل سنت با واسطه یا بدون واسطه شاگرد امام بودند. در راس این پیشوایان ابو حنیفه قرار دارد که دو سال شاگرد امام بوده است او این دو سال را پایه ی علوم و دانش خود معرفی می کند و می گوید: اگر آن دو سال نبود نعمان هلاک می شد. (۱)

شاگردان امام از نقاط مختلف همچون کوفه بصره واسط حجاز و امثال اینها و نیز از قبایل گوناگون مانند: بنی اسد-مخارق- طی- سلیم- غطفان- ازد- خزاعه- خثعم- مخزوم- بنی ضبه- قریش- به ویژه بنی حارث بن عبدالمطلب و بنی الحسن بودند که به مکتب آن حضرت می پیوستند. (۲)

در وسعت دانشگاه امام همین قدر بس که حسن بن علی بن زیاد و شام که از شاگردان امام رضا (ع) و از محدثان بزرگ بوده است (طبعاً سالها پس از امام صادق (ع) زندگی می کرده) می گفت در مسجد کوفه نهصد نفر استاد حدیث مشاهده کردم که همگی از جعفر بن محمد حدیث نقل می کردند. (۳) به گفته او ابن حجر غسلائی فقها و محدثانی همچون: شعبه سفیان ثوری، سفیان بن عینیة، مالک، انس، ابن جریر، ابو حنیفه، پسر وی موسی و هیب بن خالد، قطان، ابو عاصم و گروه انبوه دیگر از آن حضرت حدیث نقل کرده اند. (۴)

یا فعی می گوید: او سخنان نفیسی در علم توحید و رشته های دیگر دارد شاگرد ایشان جابر بن حیان کتابی شامل هزار ورق که پانصد رساله را در بر داشت تألیف کرد. (۵)



۲- همان، ص ۳۸

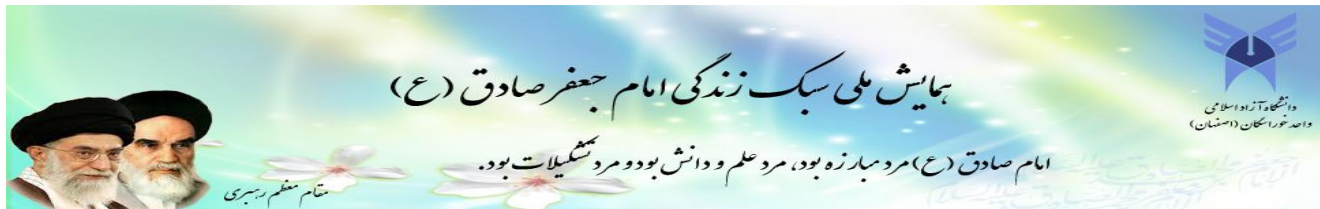
۳- احمد بن علی، رجال نجاشی، قم، موسسه النشر اسلامی التابعه الجماعه المدرسين بقم، ۱۳۶۵، ص ۳۹-۴۰

۴- احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱، بیروت، دارصادر، ص ۸۸

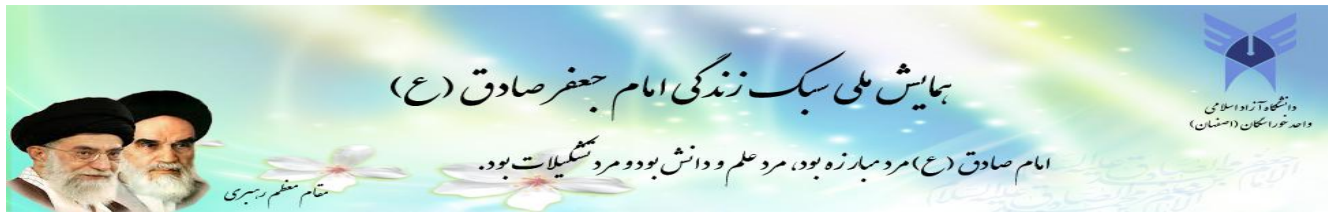
۵- عبد الله بن اسعد یافعی، مراه الجنان، منصور خلیل عمران، ج ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۳۰۴

امام صادق هر یک از شاگردان خود را در رشته ای که با ذوق و قریحه ی او سازگار بود تشویق و تعلیم می نمود و در نتیجه هر کدام از آنها در یک یا دو رشته از علوم مانند: حدیث، تفسیر، علم کلام و امثال اینها تخصص پیدا می کردند.

گاهی امام دانشمندانی را که برای بحث و مناظره مراجعه می کردند راهنمایی می کرد تا با یکی از شاگردان که در آن رشته تخصص داشت مناظره کند هشام بن سالم می گوید: روزی با گروهی از یاران امام صادق (ع) در محضر آن حضرت نشسته بودیم شخصی مرد از شام اجازه ی ورود خواست و پس از کسب اجازه وارد مجلس شد امام فرمود بنشین آن گاه پرسید چه می خواهی مرد شامی گفت: شنیده ام شما به تمام سوالات و مشکلات مردم پاسخ می دهید آمده ام با شما بحث و مناظره کنم. امام فرمود: در چه موضوعی شامی گفت درباره قرائت و کیفیت قران امام رو به حرمان کرد و فرمود: حرمان جواب این شخص با تو است. مرد شامی گفت من می خواهم با شما بحث کنم نه با حرمان امام فرمود اگر حرمان را محکوم کرده ای مرا محکوم کرده ای مرد شامی ناگریز با حرمان وارد بحث شد هرچه شامی می پرسید پاسخ منطقی و مستدلی از حرمان شنید به طوری که سرانجام از ادامه بحث فرو ماند و سخت ناراحت و خسته شد. امام فرمود حرمان را چگونه دیدی گفت: راستی حرمان خیلی زبر دست است هر چه پرسیدم به نحو شایسته پاسخ داد شامی گفت: می خواهم درباره ی لغت و ادبیات عرب با شما صحبت کنم امام رو به ابن بن تغلب کرد و فرمود: با او مناظره کن ابان نیز راه هر گونه گریز را به روی او بست و وی را محکوم ساخت شامی گفت می خواهم درباره ی کلام با شما مناظره کنم امام به مومن طاق دستور داد با او به مناظره پردازد طولی نکشید که شامی از مومن طاق نیز شکست خورد به همین ترتیب وقتی که شامی در خواست مناظره درباره ی استطاعت (قدرت و توانایی انسان بر انجام یا ترک خیر و شر) توحید و امامت نمود امام به ترتیب به حمزه ی طیار - هشام بن سالم - و هشام بن حکم دستور داد با وی به مناظره پردازد و هر سه با دلایل قاطع و منقطع و کوبنده شامی را محکوم ساختند با مشاهده ی این صحنه ی



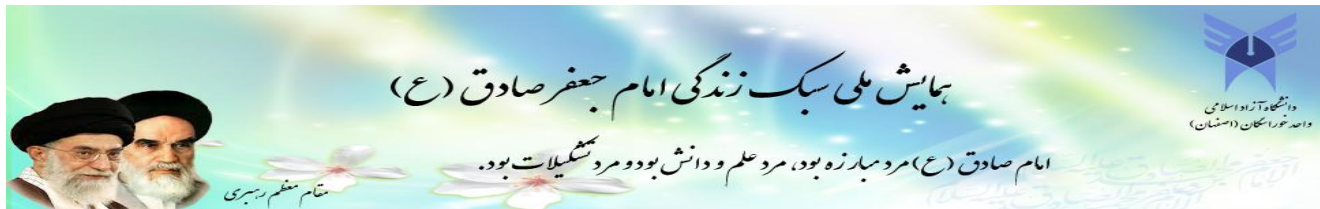
هیجان انگیز از خوشحالی خنده ای شیرین بر لبان امام نقش بست. (۱)



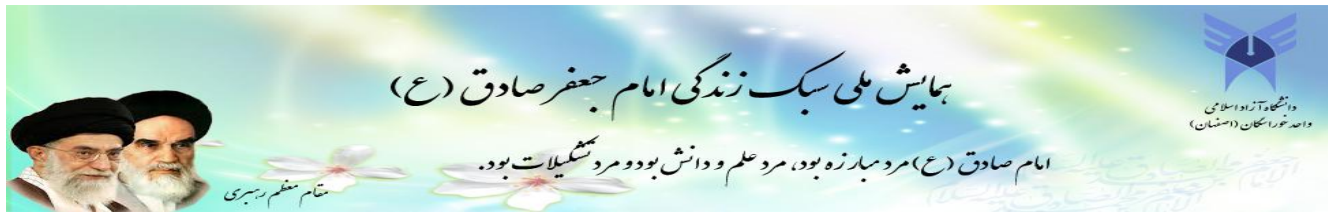
دانشگاه بزرگ جعفری

از میان شاگردان آن حضرت گروهی دارای آثار علیم و شاگردان متعددی بودند هشام بن حکم سی و یک جلد کتاب نوشته و جابر بن حیان نیز بیش از دویست جلد کتاب در زمینه ی علوم گوناگون به خصوص رشته های علمی و طبیعی و شیمی تصنیف کرده بود که به همین خاطر به عنوان پدر علم شیمی مشهور شده است. کتاب های جابر بن حیان به زبان های گوناگون اروپایی ترجمه گردید و نویسندگان تاریخ علوم همگی از او به بزرگی یاد می کنند.

حضرت امام صادق (ص) در علوم طبیعی نیز بحث هایی نمودند و راز هایی نهفته را باز کردند که برای دانشمندان امروز نیز مایه ی اعجاب است گواه روشن این امر توحید مفضل است که امام آن را ظرف چهار روز املا فرمودند و مفضل بن عمر کوفی نوشت و به کتاب توحید مفضل شهرت یافت. (۱)



۱- فرشاد مومنی ، سخنان و وصایای نورانی چهارده معصوم ، قم ، منشور وحی ، ۱۳۸۶ ، ص ۱۳۵



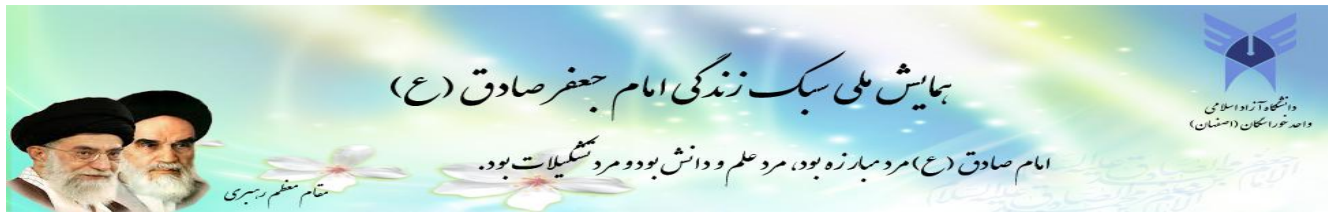
جایگاه علمی امام

امام صادق علیه السلام از لحاظ جریانات فکری، علمی و فرهنگی در چنین فضایی به سر می برد. او مأموریت خود را به خوبی انجام داد و مسئولیت و نقش خویش را به عنوان مدافع عقیدتی و علمی اسلام، امام و استادی دانشمند و قوی، به خوبی ایفا کرد.

هیچ دانشمندی توانایی نزدیکی شدن به وی را نداشت و هیچ کس از اصحاب معرفت، حاضر به رقابت با وی نبود. او قله‌ی بزرگ علمی و افتخار منحصر به فردی بود که چشمه‌های شناخت را به جوشش آورد و علم و معرفت را در میان دانشمندان هم عصر خود گسترش داد، وی به منزله‌ی یک وزنه‌ی علمی و عقیدتی (که بر اساس اسلام بنا شده بود) شناخته شد و شهرت وی به اقصی نقاط عالم رسید.

با وجود دشمنی حاکمان و نویسندگان کتاب‌های تاریخی وابسته به آنها و تلاش آنها برای تخریب شخصیت امام، شخصیت وی هم چون ستاره‌ای درخشان در آسمان اسلام، بدون کوچک‌ترین خدشه‌ای هم چنان پرفروغ مانده است و منبعی بسیار غنی برای همی محققان به حساب می آید.

امام صادق علیه السلام علوم و معارف بشری را از پدرانش و آنها از جد بزرگوارشان، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ارث برده‌اند. وی در انتقال این معارف و دفاع از اصالت آنها در نهایت امانت‌داری عمل کرد و در سایه‌ی پدرش امام محمد باقر علیه السلام در تأسیس دانشگاه اهل بیت در مسجد پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله مشارکت کرد و از این طریق به نشر علوم و معارف بشری در میان فقیهان، مفسران و محدثان علوم مختلف پرداخت. دانشمندان و مشاهیر عالم به صورت گروه گروه به سوی آنها می‌شتافتند (به طوری که) امامی از ائمه‌ی معصومین همانند آن دو بزرگوار مورد هجوم عالمان قرار نگرفت و به اندازه‌ی این دو امام، امام باقر علیه السلام و فرزندش امام صادق علیه السلام منبع نشر علوم (شریعت، تفسیر، حدیث، عقیده و اخلاق و...) نشد. بسیاری از



بزرگان و پیشوایان فقه از آن‌ها درس آموختند و راویان حدیث کلمات زیادی از آن‌ها برگرفتند. با وجود آن‌ها فروع علمی و شناخت بشری شعله‌ور شد. از این رو بسیاری از عالمان، فقیهان، اهل کلام، فلاسفه، سخنوران و دانشمندان علوم طبیعی افتخار می‌کردند که برای اندک زمانی شاگرد امام صادق علیه‌السلام بودند و جایگاه وی را تحسین می‌کردند. این نوشته نمی‌تواند دانش و جایگاه علمی امام را آن گونه که هست بیان کند، مگر این که گزیده‌هایی را از میان جلسات و مناظراتی که دانشمندان آن را ثبت کرده‌اند و پیشوایان حدیث و راویان، آن را ذکر نموده‌اند متذکر شود.

شیخ مفید (رحمة الله) می‌گوید:

«امام صادق، جعفر بن محمد بن علی بن حسین علیه‌السلام، از میان برادرانش، جانشین پدرش، محمد بن علی علیه‌السلام و امام بعد از او شد و از لحاظ فضیلت بر همه‌ی آن‌ها برتری داشت و هوشیارتر و بلند مرتبه‌تر بود و در میان عام و خاص مورد احترام بود. (۱)»

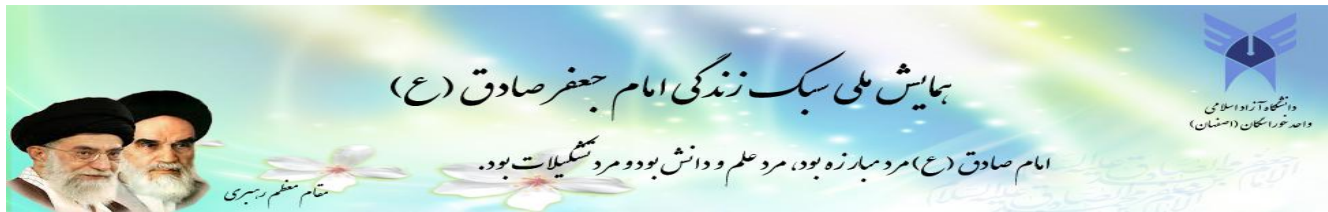
استاد محمد فرید وجدی صاحب دائرةالمعارف قرن بیستم درباره‌ی امام مسلمانان جعفر بن صادق علیه‌السلام چنین می‌گوید:

«ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق بن محمد باقر بن زین‌العابدین بن حسین بن علی بن ابی‌طالب یکی از امامان دوازده گانه در مذهب امامیه می‌باشد، از سادات اهل بیت پیامبر و فاضل‌ترین مردم بود و به دلیل راستی در گفتار، صادق لقب گرفت، و دارای مقالاتی در ترکیبات شیمی بود.» (۲)

ابوالفتح شهرستانی در کتاب خود به نام «ملل و نحل» درباره‌ی امام صادق علیه‌السلام می‌نویسد: او صاحب علم بالایی در حکمت و دارای زهد بسیار در دنیا و تقوا و پرهیزکاری از شهوات بود و نیز گفته است:

«در مدینه اقامت کرد و به شیعیانی که به سوی وی می‌رفتند منفعت‌ها رساند و دوست‌داران خود را از اسرار علوم آگاه ساخت. سپس به عراق رفت و در آن جا تا زمانی که مورد تعرض حکومت قرار نگرفته بود، باقی ماند زیرا آن‌ها می‌ترسیدند که رهبر جنبش ضد حکومت شود. اما بر سر خلافت با کسی به نزاع نپرداخت. گفته شده که چنان غرق در دریای بی‌کران علوم می‌شد که مایل به خروج از آن نبود و چنان برای کشف حقیقت بالا می‌رفت که از پایین آمدن واهمه نداشت.» (۳)

امین عاملی از حسن بن زیاد نقل کرده است که گفته:



«شنیدم ابوحنیفه از مواهب او سخن می‌گفت و وقتی مورد سؤال قرار گرفت که چه کسی را دیده است، گفت: جعفر بن محمد». از ابن ابی‌لیلی نقل شده است که گفته: در گفتار خود که تاکنون گفته‌ام و از قضاوتی که در مورد مسائل مختلف داشته‌ام از کسی تبعیت نکردم، مگر یک نفر و او جعفر بن محمد است.» (۴)

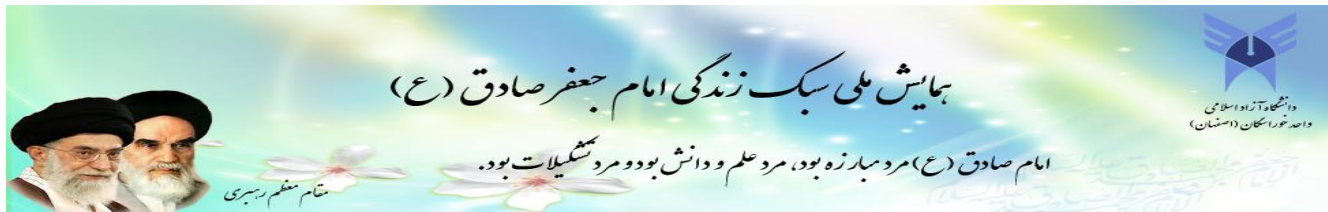
مالک بن انس پیشوای مذهب مالکی درباره‌ی جعفر بن محمد صادق علیه‌السلام چنین می‌گوید: «در نظر من جعفر بن محمد اهل شوخی و تبسم بود، اما زمانی که نام پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌بردند، چهره‌اش رو به زردی می‌گذاشت و زمان زیادی را در کنار وی بوده‌ام و هر وقت او را می‌دیدم در سه حالت بود. یا در حال نماز خواندن، یا در حال ایستادن و یا در حال قرآن خواندن. درباره‌ی رسول خدا جز به طهارت سخن نمی‌گفت و به چیزی که به او مربوط نبود، وارد نمی‌شد...» (۵)

پیشوای خراسان در وصف امام جعفر صادق علیه‌السلام چنین سروده است:

«تو ای جعفر، فراتر از هر نوع ستایش هستی و ستایش در نزد تو خسته کننده است. همه‌ی بزرگان و اشراف بر روی زمین هستند و تو برای آن‌ها آسمان هستی. ستایش کسی که پیامبران او را زاده‌اند از مرز خود فراتر رفته است.»

استاد محمد ابوزهره شیخ الازهر در مقدمه‌ی کتاب خود تحت عنوان «امام صادق علیه‌السلام» درباره‌ی وی چنین می‌گوید: «اما بعد» ما به یاری خداوند و استقامت او تصمیم گرفتیم که درباره‌ی امام جعفر صادق علیه‌السلام چیزی بنویسیم و درباره‌ی هفت تن از امامان نوشتیم.

آن چه که نوشته‌ی ما را به عقب انداخت، این نیست که او با بقیه فرق می‌کند و از آن‌ها پایین‌تر است، بلکه دانش وی بر هر هفت نفر دیگر برتری دارد. ابوحنیفه درباره‌ی وی روایت کرده است که او را دانشمندترین مردم در میان انسان‌های مختلف دیده است. وی بهتر از همه‌ی فقیهان، به علوم اشراف داشت و بر ابوحنیفه و مالک درجه‌ی استادی داشت. امام هیچ کمبود و نقصی را نادیده نمی‌گرفت و کسی از نظر دانش بر وی برتری نداشت و این نواده‌ی زین‌العابدین علیه‌السلام بر همه برتری داشت. آقای مردم مدینه در عصر و زمان خود بود و از نظر شرف، دین و علم بر آن‌ها برتری داشت. مهتاب بن زهری و بسیاری از تابعین شاگردان وی بودند.



او فرزند محمد باقر (کسی که علوم را مورد شکاف قرار می‌داد تا به هسته‌ی آن برسد) بود؛ او کسی است که خداوند خصوصیات خوب ذاتی و محیطی (شرافت نسب و قرابت هاشمی‌ها و سلاله‌ی محمدی) را در او جمع کرده است. بدین صورت شهرت وی به لحاظ نسبت با پیامبر صلی الله علیه و آله مقام امامت مسلمانان و استادی فقیهان و محدثان، جعفر بن صادق علیه‌السلام، طول و عرض یافت. (۶)

۱- جمعی از عالمان لبنان، مترجم حمید رضا کفاش، زندگانی حضرت امام جعفر صادق، عابد، پاییز ۱۳۸۳

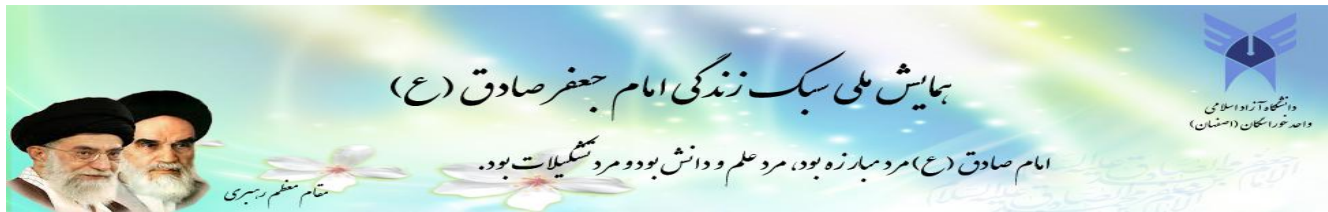
۲- محمد فرید وجدی، دایره المعارف قرن بیستم، جلد ۳، ص ۱۰۹

۳- همان

۴- همان

۵- همان

۶- از عالمان لبنان، مترجم حمید رضا کفاش، زندگانی حضرت امام جعفر صادق، عابد، پاییز ۱۳۸۳



انس با شاگردان

امام صادق(ع) شاگردان و یاران خود را دوست می داشت و به هنگام دیدارشان شادی و خوشحالی می کرد و بارها این سرور و شادمانی از ان حضرت دیده شد.

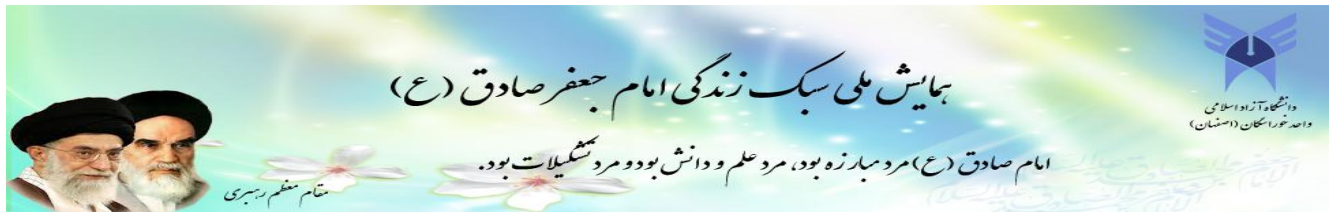
این ها نمونه هایی از ان است:

عنبسه می گوید: از امام صادق شنیدم که می فرمود من از دست مردم مدینه و تنهایی خودم به خدا شکایت می کنم تا این که شما بر ما وارد شوید و شما را ببینم و از دیدنتان خوشحال شوم. (۱)

روزی ان حضرت شخصی را دنبال ابو حمزه فرستاد و او را طلبید چون وارد شد فرمود: ای ابو حمزه وقتی که تو را می بینم قلبم آرام می شود. (۲) ممکن است گفته شود امام صادق(ع) با یاران و شاگردانی که در کوفه داشته بسیار مانوس بوده است .

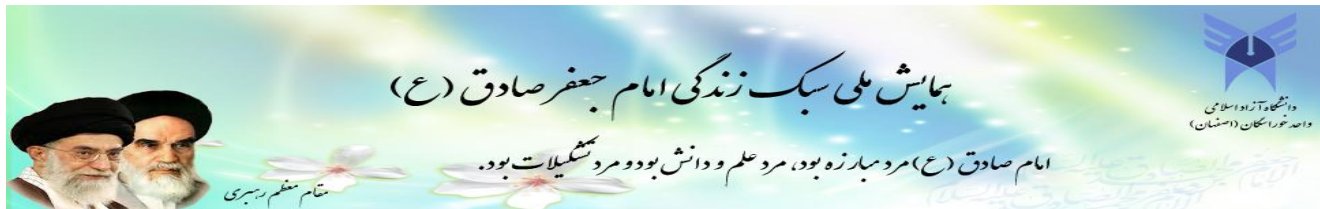
یاران و شاگردان ان حضرت در کوفه معرفت بسیار بالایی نسبت به امام داشته اند و بدین جهت امام نیز متقابلاً از حضور ان ها شاد می گشته و اگر روزی یکی از انها را نمی دیده است وی را مورد تفقد قرار می داده است و نسبت به برخی افراد همانند ابو حمزه تقاضا می کنند تا به حضورشان شرفیاب شود.

در پاسخ می گوئیم اگرچه ممکن است واقعیت همین امر باشد اما تکرار این ماجرا نسبت به برخی دیگر از یاران و شاگردان امام این احتمال را که احترام ان حضرت مخصوص یاران و شاگردان ان در کوفه باشد کم رنگ می کند به همین دلیل است که می بینیم روزی که نگاه امام صادق(ع) به عقبته بن خالد که به همراه معلی بن خنیس و عثمان بن مروان به حضرتش وارد شده بود افتاد حضرت فرمود: خوش امید خوش امید چهره هایی است که ما را دوست می دارند و ما انها را دوست می داریم سپس فرمود: خداوند شما را در دنیا و آخرت همراه ما قرار دهد. (۳)



۲- محمد علی دامغانی ، شاگردان مکتب ائمه، ص ۱۰۰

۳- عبد الله مامقانی ، تنقیح المقال ، محی الدین مامقانی، محمد رضا مامقانی، ج ۲، قم، موسسه ال البيت (ع) لاحیاء التراث، ص ۲۴۷



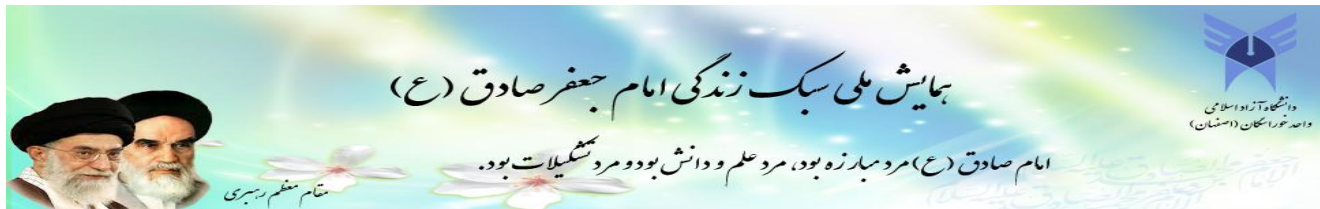
تقدیر از تلاش های علمی

بسیاری از شاگردان امام صادق(ع) در حفظ آثار اهل بیت تلاشهای فراوانی کردند و تقریباً در تمام ابواب فقهی و دیگر زمینه های اعتقادی و اخلاقی و غیر آن از حضرتش حدیث و روایت نقل کرده اند.

زراره بن اعین و ابو بصیر و محمد بن مسلم و برید بن یزید از همان چهره های محترم و شاگردان مکتب ان حضرت(ع) هستند بدین جهت امام این تلاشهای صادقانه را مورد تقدیر قرار داده و درباره ی زراره فرموده است: خدای رحمت کند زراره بن اعین را اگر زراره نبود آثار نبوت و احادیث پدرم از بین رفت.(۱)

همچنین درباره ی محمد بن مسلم و برید بن معاویه و لیث بختری فرمود: اینان از نجبا هستند و از امضای الهی در حلال و حرام خدا می باشند اگر ایشان نبودند آثار نبوت منقطع می شد و از بین می رفت.(۲)

نیز به سلیمان بن خالد فرمود: هیچ کس احادیث پدرم را زنده نکرد مگر زراره و ابوبصیر و لیث مرادی و محمد بن مسلم بن برین بن معاویه عجلی..... اینان حافظان دین و امضای پدر بر حلال و حرام خدا هستند.(۳)



۱- محمد بن محمد مفید، اختصاص المفید، بیروت، دارالمفید، ص ۶۱

۲- عبد الله مامقانی، تنقیح المقال، محی الدین مامقانی، محمد رضا مامقانی، ج ۱، قم، موسسه ال البيت (ع) لاحیاء التراث، ص ۱۶۵

۳- همان، ۱۶۵



اصحاب امام صادق

حرف (الف)

ابان عبدالله ابی عیاش، فیروز بصری

ابان بن تغلب بن رباح بکری کوفی

ابراهیم بن ابی البلاد

ابراهیم بن نعیم عبدی معروف به ابی الصباح کنانی

ابن ابی لیلی قاضی

ابوبصیر

ابوحمزہ ثمالی

ابوالخطاب

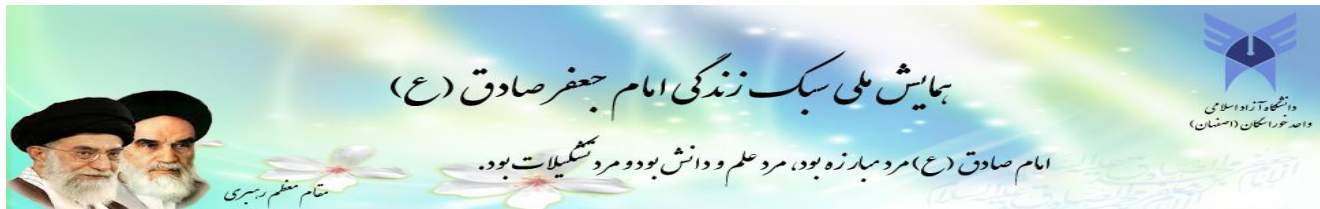
ابویزید بسطامی

اسحاق بن عمار بن حیان صیرفی کوفی

حرف (ب)

بشار مکاری

بشر بن طرخان نخاس



<بشر نبال

<بکیر بن اعین بن سنسن شیبانی

<حرف (ج)

<جابر بن حیان

<جعفر بن عفان طائی

<جمیل بن دراج

<حرف (ح)

<حارث بن مغیره نصری

<حبابہ و البیہ

<حریر بن عبداللہ ازدی کوفی سجستانی

<حسان بن مهران

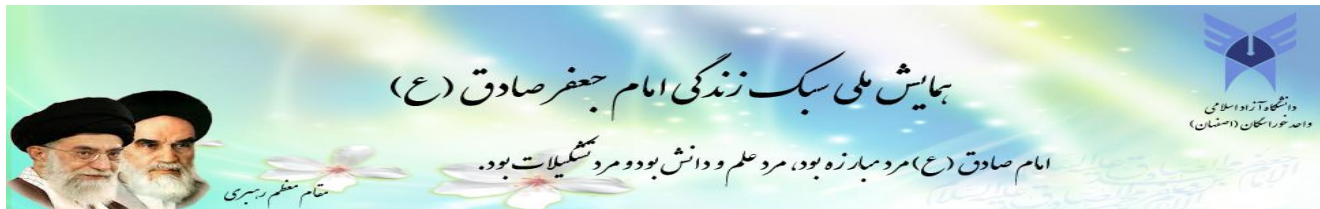
<حسن بن زرارہ بن اعین شیبانی

<حسن بن زیاد عطار کوفی

<حکم بن عیص

<حماد بن عیسی، ابو محمد جہنی بصری

<حماد سمندری



<حمران بن اعین شیبانی

<حمزه بن محمد طیار

<حنان بن سدید صیرفی

<حیان سراج

رف (خ)

<خالد بجلی

<خالد بن نجیح کوفی

حرف (د)

<داود بن زربی کوفی

<داود بن فرقد کوفی

<داود بن کثیر رقی کوفی

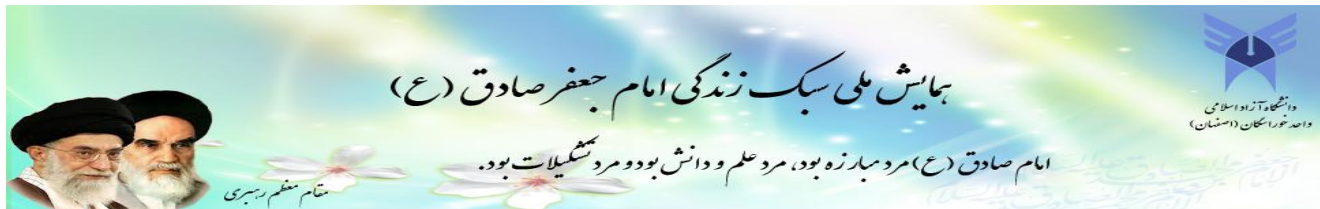
<درست بن ابی منصور واسطی

حرف (ذ)

<ذریح محاربی

حرف (ر)

<ربعی بن عبدالله بن جارود، ابونعیم بصری



کربیع بن ابی مدرک ابوسعید کوفی

کززام بن مسلم، مولیٰ خالد بن عبداللہ قسری

کزفید مولیٰ ابن ہبیرہ

حرف (ز)

کززارہ بن اعین بن سنسن شیبانی کوفی

کزکریا بن ادم بن عبداللہ بن سعد اشعری قمی

کززیاد بن عیسیٰ کوفی، (ابوعبیدہ حذاء)

کززیاد بن منذر ابوجارود ہمدانی

کززید بن یونس، ابواسامہ، (شحام)

حرف (س)

کسالم بن مکرم بن عبداللہ، ابوخدیجہ

کسدیر بن حکیم صیرفی کوفی

کسعیدہ

کسفیان بن مصعب عبدی، ابومحمد

کسلیمان بن خالد ابوریع ہلالی کوفی

کسلیمان بن مہران کوفی، ابومحمد، (اعمش)



حرف (ش)

<شعیب بن یعقوب عقرقوفی

<شهاب بن عبدربه

حرف (ص)

<صفوان بن مهران اسدی کوفی جمال

حرف (ع)

<عباد بن صهیب، ابوبکر تمیمی کلبی بصری

<عبدالرحمن بن حجاج بجلي کوفی، ابو عبدالله

<عبدالله بن ابی یعفر عبدی کوفی

<عبدالله بن سنان، ابن طریف

<عبدالله بن غالب اسدی شاعر

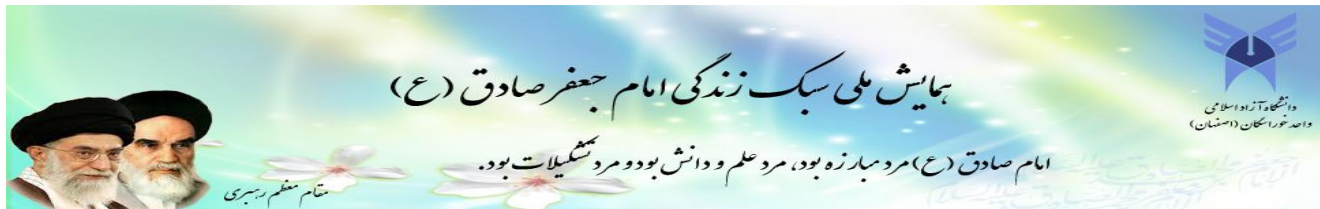
<عبدالله نجاشی، ابوبجیر

<عبدالملک بن اعین، ابوضریس

<عبدالله بن علی بن ابی شعبه حلبی

<علاء بن رزین ثقفی

<علاء بن دراع اسدی



كعلی بن رئاب كوفی

كعمرو بن حریث، ابواحمد صیرفی اسدی

كعمران بن عبدالله بن سعد اشرفی قمی

كعنوان بصری

حرف (ف)

كفیض بن مختار جعفری كوفی

حرف (م)

كمحمد بن علی بن نعمان صیرفی كوفی (مؤمن طاق)

كمحمد بن مسلم بن رباح ثقفی، ابوجعفر طحان

كمسمع بن عبدالملک کردین، ابوسیار

كمصادف، مولی ابی عبدالله

كمعاذ بن کثیر كسانی كوفی

كمعاویة بن وهب بجلی

كمعروف بن خربوذ مکی

كمعلی بن خنیس بزاز كوفی

كمفضل بن عمر، ابوعبدالله، جعفری كوفی



<مفضل بن قیس بن رمانه مولی الاشعریین

<منصور بن حازم، ابویوب، بجلی کوفی

<موسی بن اشیم

<میسر بن عبدالعزیز کوفی

حرف (ن)

<نصر بن قابوس لخمی کوفی

حرف (ه)

<هشام بن حکم

<هشام بن سالم جوالمقی جعفی علاف

<هشام بن محمد بن سائب کلبی، ابومنذر

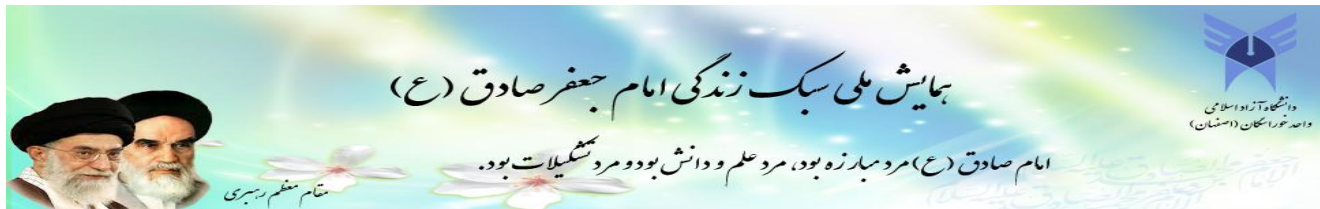
حرف (ی)

<یحیی بن سابور القائد

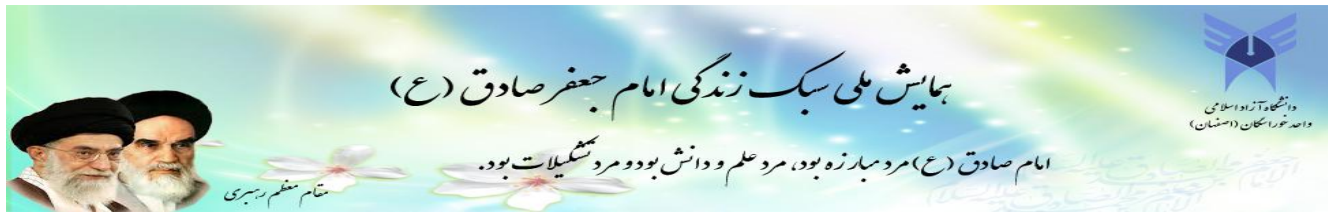
<یونس بن عبدالرحمن، مولی علی بن یقظین، ابومحمد

<یونس بن عمار بن فیض صیرفی کوفی

<یونس بن یعقوب بن قیس بجلی کوفی (۱)



۱- علی محدث زاده، اصحاب امام صادق، کتابخانه مدرسه چهلستون مسجد جامع تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۲۲-۵۰۷



ابوبصیر

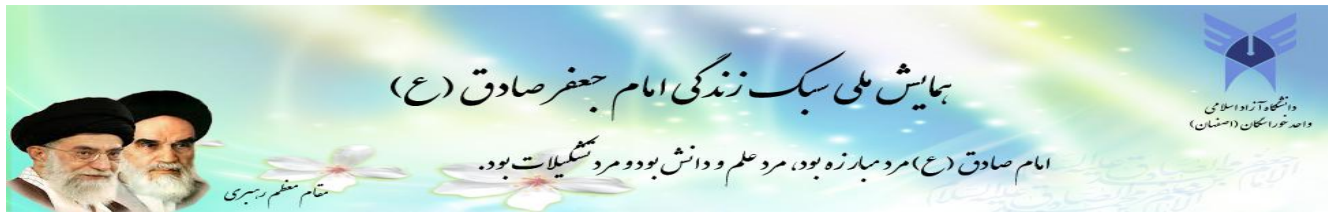
لیث بن بختری مرادی کوفی، مکنی به ابوبصیر و ابومحمد، از شمار نیکان و پاکانی است که حضرت جعفر بن محمد صلوات الله علیه، ایشان را به بهشت بشارت داده، و او را از اصحاب اجماع شمرده‌اند.

جمیل بن دراج که خود از اصحاب اجماع است از حضرت صادق (ع) نقل کرده که فرمود: «بشر المختبین بالجنة: برید بن معاویه العجلی و ابوبصیر لیث بن البختری المرادی و محمد بن مسلم و زراره، اربعة نجباء امناء الله علی حلاله و حرامه لولا هؤلاء انقطعت آثار النبوة و اندرست». بشارت بده مختبین (۱) را به بهشت: برید بن معاویه و ابوبصیر و محمد بن مسلم و زراره که این چهار تن از نجباء و امناء خدایند بر حلال و حرامش اگر این چهار نفر نبودند، آثار نبوت قطع می‌شد و کهنه می‌گشت. (۲) از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: کسی مانند زراره و ابوبصیر و محمد بن مسلم و برید بن معاویه عجلی، نام ما و احادیث پدرم را زنده نکرده و اگر این جماعت نبودند، احدی استنباط این امر را نمی‌کرد. این گروه نگهداران دین و امناء پدرم بر حلال و حرام خدا می‌باشند و ایشان سبقت جویندگان به سوی ما در دنیا و آخرت می‌باشند. نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود: میخ‌های زمین و اعلام دین چهار تن هستند: محمد بن مسلم و ابوبصیر و برید بن معاویه و زراره بن اعین.

شیخ کشی (ره) از امام هفتم (ع) در حدیث حواریین نقل کرده که فرمود: در روز قیامت منادی ندا می‌کند کجایند حواریون امام باقر (ع) و امام صادق (ع) پس عبدالله بن شریک عامری و ابوبصیر لیث بن بختری بر می‌خیزند. (۳)

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: زراره و ابوبصیر و محمد بن مسلم و برید از کسانی هستند که خدا درباره آنان فرمود: «السابقون السابقون اولئک المقربون». (۴) از ابوبصیر روایت شده که گفت: روزی به خدمت امام صادق (ع) رفتم، از یمن پرسیدند: وقت مرگ علباء بن دراع اسدی، حاضر شده بودی؟ گفتم: بلی و او در آن حال مرا خبر داد که شما برای او ضامن بهشت شده بودی، و از من استدعا کرد که این مطلب را به شما یادآور شوم. حضرت فرمود: راست گفته است. پس من به گریه افتادم و گفتم

۱-فروتان، که تفسیر آن در سوره حج ایه ۳۵ آمده است.



۲- محمد بن عمر کشی، رجال کشی، موسسه ال البيت (ع)، قم، ۱۳۶۳، ص ۱۵۲

۳- محمد بن عمر کشی، اختیار معرفه الرجال، موسسه ال البيت (ع)، قم، ۱۳۶۳، ص ۱۷۰

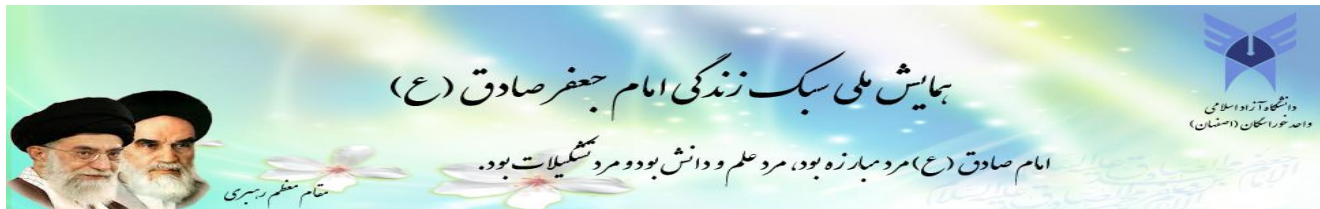
۴- پیشی گیرندگان به ایمان و خوبی مقربان درگاهند (سوره واقعه آیات ۱۰-۱۱) (تنقیح المقال، ج ۲، ردیف ۹۹۹۸)

که جان من فدای تو باد، تقصیر من چیست که قابل این عنایت نشده‌ام، مگر من پیری سالخورده نابینا و منقطع به درگاه دین پناه شما نیستم؟ حضرت به من عنایتی نمود و فرمود: برای تو نیز ضامن بهشت شدم. عرض کردم: می‌خواهم پدران بزرگوار خود را ضامن آن سازی و یکی را بعد از دیگری نام برم. آن حضرت فرمود که ضامن گردانیدم آنان را. باز گفتم: می‌خواهم جد عالی‌مقدار خود را نیز ضامن سازی. حضرت لحظه‌ای سر مبارک را به زیر افکند، آن گاه فرمود: خدا را هم ضامن نمودم. (۱)

نقل شده که اسماعیل بن محمد خزاعی گوید: من می‌شنیدم که ابوبصیر از امام صادق (ع) می‌پرسید: آیا شما فکر می‌کنید که من حضرت قائم (ع) را درک می‌کنم؟ فرمود: ای ابابصیر! مگر نه این است که تو امامت را می‌شناسی؟ عرض کرد: چرا به خدا، شما بیاید امام من - و دست حضرت را گرفت - حضرت فرمود: ای ابابصیر! به خدا، از اینکه در سایه خیمه قائم صلوات الله علیه به شمشیرت تکیه نکرده‌ای، باک نداشته باش (یعنی تو به آن پایه رسیده‌ای و پاداش برابر داری). (۲)

بر کنار از معصومین صلوات الله علیهم اجمعین، دیگران حتی اصحاب بزرگ و عالی مقام پیامبر و ائمه مصون از لغزش و خطا نبوده و گاهی اشتباهی از روی غفلت از آنان سر زده است که با تذکر، مجدداً راه اصلاح را پیموده‌اند.

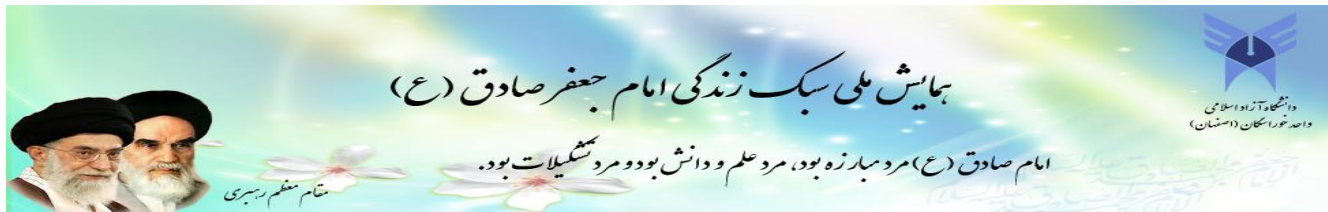
ابوبصیر گوید: در کوفه به زنی قرآن تعلیم می‌دادم، روزی به او کلامی از سر شوخی گفتم. همین که به محضر حضرت باقر (ع) شرفیاب شدم، حضرت سرزنشم داد و فرمود: هر کس در خلوت مرتکب گناهی شود، خداوند به او نظر لطف نمی‌کند، به آن زن چه گفتی؟ من از کثرت خجالت صورتم را پوشانیدم و توبه کردم. امام فرمود: دیگر چنین کاری مکن. (۳)



۱- محمد بن عمر کشی، اختیار المعرفة الرجال، مؤسسة ال البيت (ع)، قم، ۱۳۶۳، ص ۱۷۱

۲- محمد بن ابراهیم صدر الدین شیرازی، اصول کافی، ج ۱، مؤسسة مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶، ص ۳۰۳

۳- رجال کشی، ص ۱۵۴، خرائج، ج ۲، فصل اعلام امام باقر (ع)، ح ۵، ص ۵۹۴

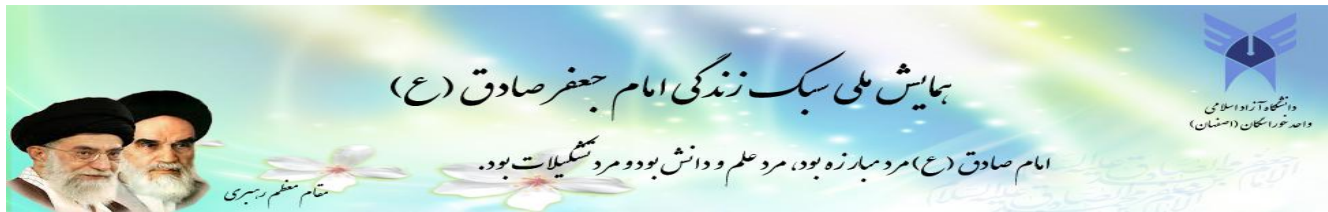


جابر بن حیان

کنیه اش ابو عبدالله و یا ابوموسی ، معروف به صوفی ، شیمی دان بزرگ اسلامی است که در اصل خراسانی، لیکن محل تولدش تحقیقا معلوم نشده، ولی تمام مورخین معتبر تقریبا متفق اند که او یا در طوس خراسان، در شمال شرقی ایران، یا در حران عراق متولد شده. بعضی از مستشرقین که به شرح حال او پرداخته اند، احتمال می دهند، طوس مسقط الراس او باشد. تمام ثقات متفق اند که او قسمتی از زندگی خویش را در شهر کوفه گذرانیده و با برامکه و وزراء هارون الرشید دوست بوده. وستفلد مستشرق، یا دیگری وی را از صائبی های حران می داند. در بلو یکی دیگر از مستشرقین، در کتاب «کتابخانه شرقی»، نیز همین عقیده را دارد. غریب ترین مطلبی که از اقوال اروپاییانی که به شرح زندگانی جابر پرداخته اند به دست می آید، منسوب داشتن او به اشبیلیه اندلس است. آنان فقط این یک اشتباه را ننموده اند؛ بلکه گاهی از او به عنوان مشهورترین امراء و فلاسفه عرب و در جای دیگر یک نفر عرب، بدون هیچ صفت دیگر، و در جای دیگر پادشاه عرب و یا پادشاه عجم و حتی پادشاه هند، نام برده اند. این اختلاف حکایت می کند که اروپاییان، تا چندی قبل، شخصیت جابر را تحقیق نکرده بودند و تمام معلومات آنان راجع به وی، منحصر به این بوده که او شرقی، و غالبا عقیده داشته اند که او عرب بوده است؛ در صورتی که جابر ایرانی است و فقط به مکتب شیمی عرب انتساب دارد.

حیان، پدر جابر، اصلا خراسانی و در طوس داروخانه داشته، و طرف اعتماد همگان بود، و پیوسته به کار داروگری سرگرم، اما در عین حال مرد سیاست هم بوده چون با ابومسلم خراسانی، همکاری محرمانه داشته است. عمال بنی امیه وی را می شناختند و می دانستند که او عقیده شیعی دارد، و از پیروان خاندان نبوت است؛ ولی تحت تعقیب قرار نگرفته، فقط وقتی روابط محرمانه او را با ابومسلم، دریافتند غافلگیرش نموده و به قتلش رسانیدند.

حیان در خراسان کشته شد و پسرش جابر که بسیار جوان بود، با سپاهیان شیعه از خراسان به کوفه آمد، و از آن جا به مدینه طیبه به خدمت حضرت باقر علیه السلام شرفیاب شد. اما این شرفیابی چندان طول نکشید که امام پنجم (ع) از این جهان به ملکوت اعلی رحلت فرمود و مسند امامت را به پسرش حضرت صادق علیه السلام سپرد.



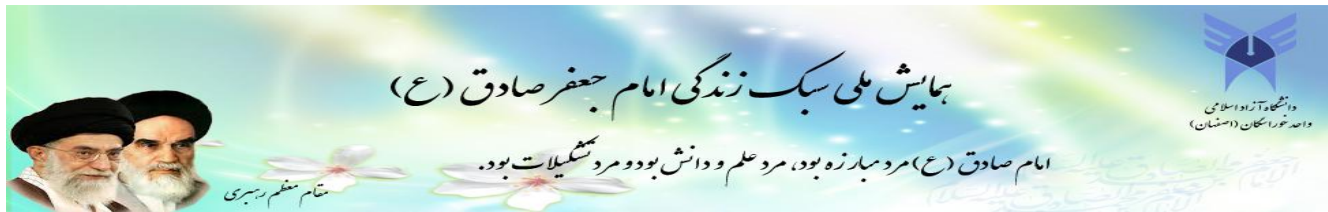
جابر بن حیان در ردیف شاگردان امام صادق (ع) قرار گرفت، و بنا بر سوابق شیعه زادگی و ارادت موروثی خانوادگی لطف و محبت امام را بیش از دیگران به خود معطوف ساخت، تا آن جا که مانند یک خانه زاد، در خانه حضرت صادق (ع) به سر می برد. جابر بن حیان است. او علوم پنهانی را از امام صادق (ع) فرا گرفت، ولی بعید نیست که علم شیمی را از آن محضر نیاموخته باشد. روشن نیست که دائرة المعارف بریتانیا این نظریه را بر اساس چه مدرکی بیان کرده، در حالی که خود جابر اعتراف می کند که هر چه فراگرفته از حضرت صادق علیه السلام است و جز او استادی نداشته است.. در کتاب «دائرة المعارف دانش بشر» آمده است که ابوموسی جابر بن حیان بن عبدالله کوفی، فیلسوف و شیمی دان معروف، معروف، متولد کوفه بوده، ولیکن اصلا از خراسان است.

وی با برامکه درآمیخت و با جعفر بن یحیی برمکی دوست شد. تصنیفات جابر را تا پانصد جلد گفته اند، ولی بیشتر آن ها از دست رفته است. از تألیفات او اسرار الکیما و تصحیحات کتب افلاطون و الخواص و صندوق الحکمه است. جابر در کشورهای اروپایی به واسطه ی کتبی که در آغاز رنسانس ترجمه شد، شهرت فراوان دارد، وی کسی است که الکل را کشف کرد و آن را «زیت الزاج» نامید. کتب جابر مقداری از ترکیبات شیمیایی را در بردارد که قبل از وی مجهول بوده است؛ و جابر نخستین کسی است که عمل شیمیایی «تقطیر» و «تبلور» و سایر خواص فیزیکی را نوشته و شرح داده است. جابر در طوس درگذشت. او در نوشته هایش چنین تصریح کرده که در این علوم شاگرد حضرت امام جعفر صادق (ع) بوده است، و در همه جا امام را به عنوان «قال سیدی جعفر الصادق»، و امثال این عبارات و با تجلیل فراوان نام برده است.

جابر در عداد شاگردان مکتب امام صادق علیه السلام یاد می گردد، و او خود در پاره ای از آثارش، بدین نکته تذکر می دهد که اطلاعات مبسوط علمی خویش را از محضر آن معلم کبیر فراگرفته است.

دکتر زکی نجیب محمود می گوید: حقیقت مطلب آن است که جابر، هم شیعه هم فیلسوف و هم شیمی دان بوده است. او در سیاست، شیعه، در بحث و استدلال، فیلسوف، و در علم و دانش، شیمی دان بود.

درباره ی نام «جعفر» که در نوشته های جابر فراوان آمده و با عنوان «سیدی» (سرورم) به او اشاره شده است، گروهی ادعا کرده اند که منظور او همان جعفر بن یحیی برمکی است. اما، به اعتقاد شیعیان، منظورش امام جعفر صادق (ع) می باشد. گفته دوم درست تر به نظر می رسد، زیرا جابر شیعه بوده است، و هیچ استبعادی ندارد که به سیادت و سروری یک امام شیعه اعتراف کند.



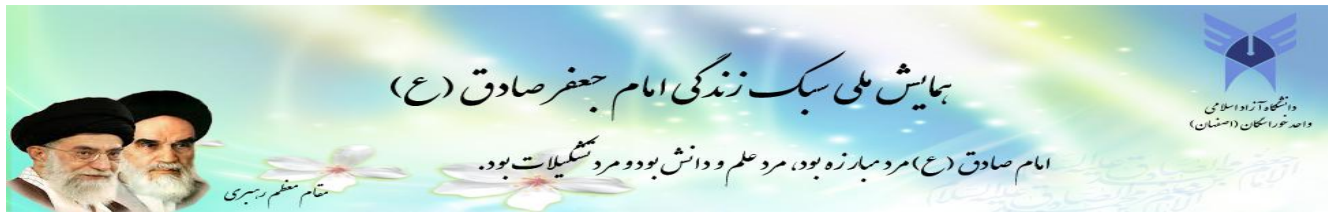
به علاوه، بسیاری از منابع تاریخی نیز این شخص را، بی هیچ تردیدی، امام جعفر صادق (ع) دانسته‌اند. مثلاً، حاجی خلیفه، در کتاب کشف الظنون، همه جا، نام جابر را با عبارت «شاگرد امام جعفر صادق (ع)» ذکر می‌کند و جابر، خود، در مقدمه کتاب «الحاصل» می‌گوید: ... این کتاب را الحاصل نامیدم زیرا، سرورم جعفر بن محمد، صلوات الله علیه، روزی به من فرمود: حاصل و سود این همه کتاب (کتاب‌های نوشته شده به وسیله جابر) چیست؟... لذا، من این کتاب را نوشتم و سرورم آن را الحاصل نامیدم... پر واضح است که این همه احترام و بزرگداشت نمی‌توانسته نسبت به شخصی برمکی ابراز شده باشد؛ زیرا جابر خود در دستگاه هارون الرشید مقام و موقعیتی ممتاز داشت و از این جهت همپایه برمکیان بود. بنابراین، چنین احترام و بزرگداشتی جز از جانب یک نفر شیعه نسبت به امام خود نمی‌تواند باشد. جابر بن حیان از آن عده انگشت شمار تاریخ است که در نبوغ و عبقریت ممتاز و سرشناس بوده است. تاریخ بشریت، در طول اعصار و قرون از انسان‌های بسیاری، سخن می‌گوید، ولی از میان این گروه عظیم ممتاز، عده معدودی را به عنوان «اعجوبه» نام می‌برد، و یکی از آن اعجوبه‌های دوران، همان جابر بن حیان است.

جرجی زیدان در مجله الهلال می‌گوید: جابر از شاگردان معروف امام صادق علیه‌السلام بوده است. این نابغه بزرگ از کبار علمای شیعه از و نوادر زمان حضرت صادق (ع) است و شهرت بسیاری دارد. جزء مفاخر علمی آن دوره بوده، و اهمیت او بیشتر به تجربه او در دانش شیمی تکیه دارد، و این شهرت با ترجمه پاره‌ای از آثار او به زبان‌های خارجی از محدوده جهان عرب و دنیای اسلام، فراتر رفته و به مغرب زمین نیز کشیده شد.

و همچنین در کتاب تاریخ هیئت می‌نویسد: در میان یونانیان یک نفر هم پیدا نشد که در علم شیمی از طریق تجربه وارد شود، ولی در اسلام صدها از این قبیل اشخاص یافت شده‌اند.

آقای دهخدا آورده است: جابر میان فرنگیها به اسم «جبر» (Geber)، معروف به کتابی (لاتینی کتاب الخالص) مشهور می‌باشد. جابر در لاتینی مؤلفات بسیار دارد که به نام «جبر» منسوب شده است.

اختلاف میان جابر و جبیر باعث شده که بعضی از مؤلفین اخیر گفته‌اند که این دو اسم متعلق به دو نفر است؛ ولی پروفیسور هلمیارد، ثابت نموده که جابر بن حیان همان است که در میان فرنگیها به نام جبیر معروف می‌باشد و تمام کتبی که در لاتینی به نام دومی منسوب است، ترجمه یا اقتباساتی از مؤلفات دانشمندی (جابر) است که اصلاً ایرانی بوده و به عرب نسبت دارد.

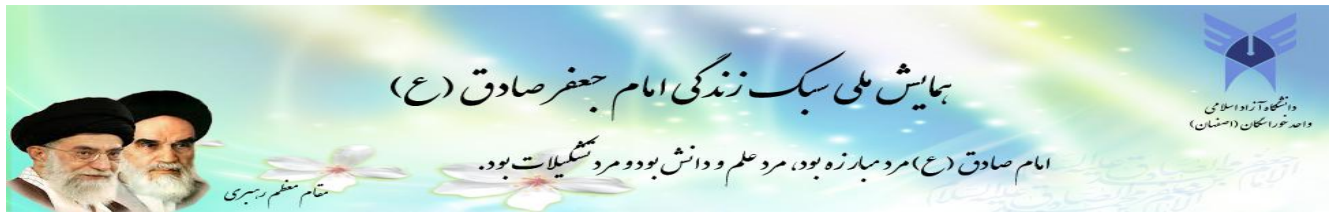


در قرن هشتم مسیحی (قرن دوم هجری) جابر بن حیان در دربار خلیفه وقت، هارون الرشید، در بغداد می‌زیسته و با برامکه روابط صمیمانه داشته و از شرح حالش معلوم می‌شود که علاقه وی به آنان، بیش از علاقه او به خلیفه بوده است. چه برامکه به علم شیمی اهمیت فراوان می‌دادند، و این علم را با دقت و تحقیق، تحصیل می‌کردند. جابر در کتاب «خواص» خود بسیاری از محاوراتی که میان او و برامکه در شرح و تفصیل این علم به عمل آمده، ذکر کرده و «قفطی» در شرح حال جابر، در «تاریخ الحکماء» گوید: او در تمام رشته‌های علوم عصر خود، خصوصاً علم شیمی سرآمد گردید. و ظاهراً از علم طب و طریق معالجات هم بهره‌ای داشته، چون در زمان او علم شیمی در اعمال طبی به کار می‌رفته است.

در «مطرح الانظار» می‌نویسد: جابر بن حیان مکنی به ابوموسی بوده، و از حکمای سده دوم هجری، و از شاگردان امام به حق ناطق حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام می‌باشد؛ و در کتاب رسائل و مخترعات او را نام برده است. پروفیسور برتلو شیمی‌دان معروف فرانسوی، و صاحب کتاب تاریخ شیمی در قرون وسطی، اسم جابر را نسبت به تاریخ شیمی، مثل اسم ارسطو نسبت به تاریخ منطق می‌داند. گویا جابر نزد برتلو، نخستین شخصی باشد که برای علم شیمی قواعدی علمی، وضع کرده است که همواره در تاریخ دنیا با نام او مقرون است.

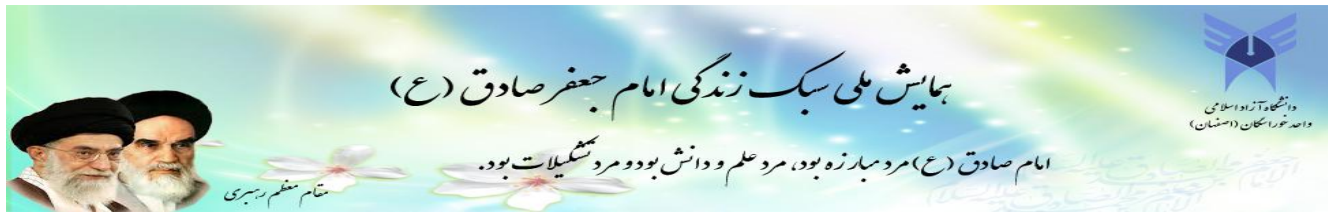
ابن‌ندیم در الفهرست گفته: ابو عبدالله جابر بن حیان کوفی که معروف به صوفی است، مردم درباره‌ی وی اختلاف کرده‌اند. شیعه معتقدند که او از بزرگان ایشان و یکی از ابواب است، و وی را از اصحاب حضرت صادق علیه‌السلام، و از اهل کوفه می‌دانند؛ و دسته‌ای از فلاسفه او را از خود دانسته‌اند، و در منطق و فلسفه مصنفاًت دارد؛ و زرگران و نقره‌سازان می‌گویند که ریاست آنان در آن عصر به وی منتهی شده، و کار وی پوشیده بوده و در شهرها

می‌گشته و از خوف سلطان در جایی مستقر نمی‌شد. و نیز گفته‌اند که جابر در زمره برامکه بود و با جعفر بن یحیی برمکی مربوط بوده، و کسانی که این عقیده ارا دارند، می‌گویند که مقصودش از کلمه «سیدی جعفر»، جعفر برمکی است؛ و شیعه می‌گویند که مقصودش حضرت صادق علیه‌السلام است. و یکی از ثقات اهل صنعت، برای من حکایت کرد که جابر در شارع باب الشام در درب معروف به درب «الذهب» نزول کرده بود. و همین مرد گفت که بیشتر اوقات جابر در کوفه بوده و در آن جا، به مناسبت پاکی هوا، مشغول کیمیاگری بود؛ و همین شخص نقل کرد: خانه‌ای که در آن، هاون طلایی که در حدود دویت



رطل وزن داشت، یافتند، خانه جابر بن حیان بوده است. و در آن خانه جز همان هاون طلایی چیز دیگری یافت نشد. و این واقعه در زمان عزالدوله پسر معزالدوله واقع شد. و ابوسبکتکین دستار گفت: کسی که آن را تحویل گرفت، من بودم. (۱)

۱- علی محدث زاده، اصحاب امام صادق، تهران، کتابخانه مدرسه چهلستون مسجد جامع تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۰۸



حمزه بن محمد طیار

کنیه او ابوعماره است. او از معاریف اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) است. (۱) امام پنجم حضرت باقر (ع) به وجود او مباحثات و افتخار می کرد.

ابوعمر و کشی، از هشام بن حکم، روایت کرده که حضرت صادق (ع)، بعد از شنیدن خبر مگر حمزه طیار، بر او رحمت فرستاد، و در حقش دعا کرد؛ و فرمود: «رحمه الله و لقیه نصره و سرورا فقد کان شدید الخصومه عنا اهل البیت» - خدا او را رحمت کند، و خوشی و شادمانی نصیبش فرماید، به راستی او مدافع سرسختی برای ما اهل بیت بود (۲)

از حمزه طیار منقول است که گفت: خدمت حضرت صادق (ع) عرضه داشتم که شنیده‌ام: مناظره اصحابت را با دیگران خوش نمی داری؟ حضرت فرمود: اما مناظره (امثال) تو را با دشمنان دوست دارم؛ زیرا که اگر در دامی واقع شوی، می توانی پرواز نمایی. (۳)

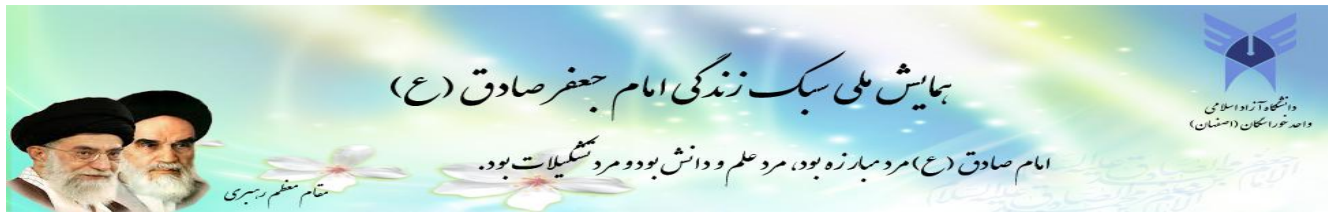
از این اجازه مخصوص امام صادق (ع) به او در مناظره با مخالفان، مراتب فضل و حذاقت حمزه طیار، در امور دینی معلوم می گردد.

از حمزه بن طیار روایت شده که گفت: هنگامی که امام صادق (ع) دست مرا گرفت، پس ائمه (ع) را یک یک شمرد، و حساب می کرد به دست خود، تا رسید به حضرت باقر (ع)، دیگر چیزی نشمرد؛ گفتم: خدا مرا فدای تو کند، هرگاه بشکافی اناری را و بفرمایی پاره‌ای از آن حلال و پاره دیگر حرام است، من شهادت خواهم داد که آن چه حرام کردی حرام، و آن چه حلال کردی حلال است. (۴)

از این سخن، میزان اخلاص و پایه اعتقاد او به امام و حجت خدا، آشکار می گردد. در کافی، از حمزه بن طیار، روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق (ع) فرمود: اگر در روی زمین جز دو نفر باقی نمانند، یکی از آن دو بر دیگری امام و حجت است. (۵)

۱- محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، ۱۳۷۳، ص ۱۷۷، ۱۱۷

۲- محمد بن عمر کشی، رجال کشی، موسسه ال البيت (ع)، قم، ۱۳۶۳، ص ۲۹۸



۳- محمد بن عمر کشی، اختیار معرفه الرجال، موسسه ال البيت (ع)، قم، ۱۳۶۳، ص ۳۴۹

۴- محمد بن عمر کشی، رجال کشی، موسسه ال البيت (ع)، قم، ۱۳۶۳، ص ۲۹۸

۵- محمد بن ابراهیم صدر الدین شیرازی، اصول کافی، ج ۱، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۳۷

زراره بن اعین بن سنسن شیبانی کوفی

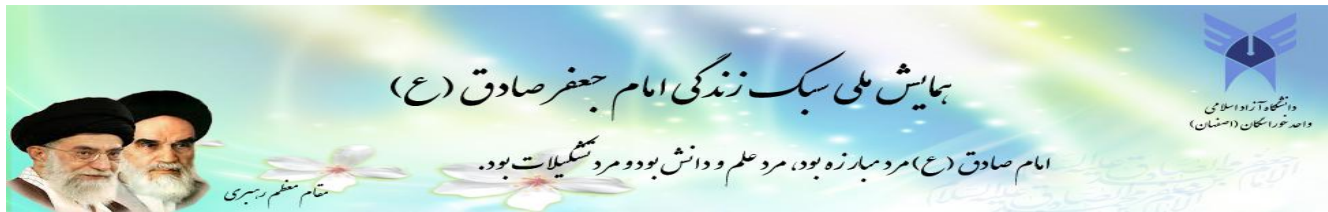
نام اصلی اش عبد ربه و کنیه اش ابوالحسن و ابوعلی است. او از اصحاب اجماع و از بزرگترین فقهاء و اجلای محدثین و متکلمین امامیه شمرده شده، (۱) و یکی از برجستهترین اصحاب حضرت ابوجعفر محمد باقر و ابوعبدالله امام صادق و حضرت ابوالحسن موسی کاظم صلوات الله علیهم اجمعین بوده است. (۲)

جلالت شأن و عظمت قدرش زیاده از آن است که ذکر شود. در او جمیع خصال نیکو: از علم و فضل و فقاہت و دیانت و وثاقت جمع شده بود. به علاوه او مردی ادیب و شاعر و متکم و قاری، و در زهد و پارسایی کم نظیر بود.

مرحوم علامه حلی، در خلاصه، درباره زرارہ می فرماید: «شیخ من اصحابنا فی زمانه و متقدمهم و کان قاریا فقیها متکلما شاعرا ادبیا قد اجتمعت فیہ خصال الفضل و الدین ثقۃ صادقا فیما یرویه»، (زراره) مرد بزرگی از ما (امامیه)، در زمان خود است که بر امثال و اقرانش تقدم داشت. او قاری، فقیه، متکمل، شاعر و ادیب بوده و در او خصلت‌های فضل و دین جمع گردیده، و در شمار موثقین شمرده شده، و در آن چه نقل می‌کرده، راستگو بوده است. (۳)

شیخ طوسی (ره) در کتاب رجالش، در باب اصحاب حضرت موسی بن جعفر (ع) گفته: «ابن اعین شیبانی، ثقه، روی عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام» - زرارہ بن اعین شیبانی، در شمار موثقین به حساب آمده، و از حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع) روایت می‌کند. (۵)

و نیز شیخ طوسی در فهرست گوید: نام زرارہ عبدربه و کنیه اش ابوالحسن و ابوعلی است و زرارہ لقبی است که بدان ملقب گردیده است. سپس می‌گوید: وی را مصنفاتی است که از آن جمله کتاب استطاعت و جبر است، و ما را ابن ابی‌جید، از



ابن ولید، از سعد و حمیری، از برقی، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از بعض اصحابش از زراره، از وجود چنین کتابی آگاه ساخت.
(۶)

۱- محمد بن اسحق ابن الندیم، فهرست ابن الندیم، محسن ابوالقاسمی، طهوری، ۱۳۸۱، ص ۳۰۸-۳۰۹

۲- رجال مامقانی، ج ۱، ص ۴۳۸

۳- خلاصه الاقوال، علامه حلی، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ص ۳۸

۴- محمد بن عمر کشی، رجال کشی، موسسه ال بیت (ع)، قم، ۱۳۶۳، ص ۱۲۵

۵- ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمی، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۰۵

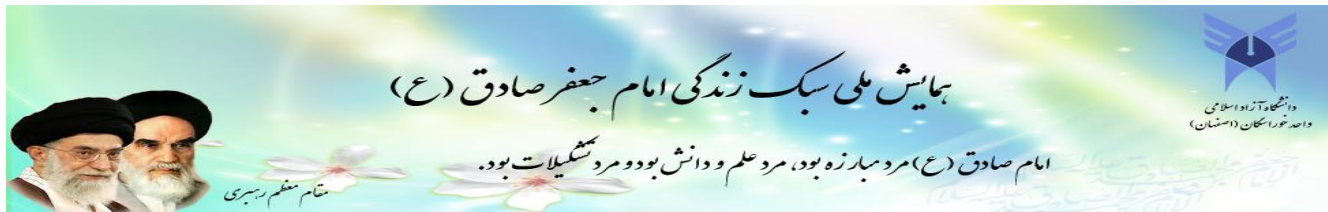
۶- محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین قم، ۱۳۷۳، ص ۱۴۳، ۱۴۱

ابو غالب زراری در رساله‌ای که برای فرزند فرزندش، محمد بن عبدالله، نوشته؛ درباره زراره چنین می‌گوید: «او چهره‌ای سپید گون و پیکری درشت و فربه داشت و بر پیشانی‌اش نشان سجود نقش بسته بود. هر روز جمعه که به قصد ادای نماز از خانه بیرون می‌رفت، مردم در راه وی می‌ایستادند، و از دیدار سیمای روحانی و شکوهمند وی منبسط می‌گشتند.

او در فقه و حدیث از نام‌آوران رجال شیعه امامیه بود و در علم کلام نیز دستی قوی و پایه‌ای رفیع داشت، و هیچ کس را قدرت آن نبود که در مناظره او را مغلوب سازد؛ لیکن مداومت وی به امر عبادت او را از اشتغال به کلام باز داشته بود.

نویسنده گوید: درباره زراره دو دسته روایات از اهل بیت عصمت و طهارت (ع) وارد شده: یک دسته از روایات، مشتمل بر مدح، و دسته دوم مشعر بر ذم و قدح اوست. محدثین عالیقدر شیعه روایات دسته دوم را حمل بر تقیه نموده و گفته‌اند که صدور این گونه اخبار برای حفظ جان زراره بوده است. و این مطلب از خلال بعضی از آنها استفاده می‌شود.

و روایت شده که امام صادق (ع)، به فیض بن مختار، فرمود: هر وقت حدیث ما را خواستی، از این شخص نشسته اخذ کن، و اشاره به زراره نمود. (۱)



و نیز از آن حضرت مروی است که درباره زراره فرمود: «لولا زراره لقلت ان احادیث ابی سئذهب» - اگر زراره نبود، می‌گفتم که احادیث پدرم از بین خواهد رفت.

داود بن سرحان از امام صادق (ع) نقل کرده که حضرت فرمود: یاران پدرم همگی خوب و زینت ما می‌باشند، چه زنده، چه مرده، ایشان، زراره، محمد بن مسلم، لیث مرادی و برید عجلی هستند. این چهار تن بر عدل و راستگویی پایدار و استوارند؛ و این جماعت سبقت جویندگان و از مقربین می‌باشند. (۲). بیشتر محدثین وفات زراره را در سال ۱۴۸ بعد از وفات امام صادق (ع)، به فاصله دو ماه، یا کمتر، دانسته و گفته‌اند که زراره به هنگام وفات آن حضرت مریض بود، و به همان مرض از دنیا رفت. لیکن پاره‌ای از محدثین وفات زراره را در سال ۱۵۰ ذکر کرده‌اند. (۳)

۱- محمد بن عمر کشی، رجال کشی، موسسه ال البیت (ع)، قم، ۱۳۶۳، ص ۱۲۴

۲- محمد بن عمر کشی، اختیار معرفه الرجال، موسسه ال البیت (ع)، قم، ۱۳۶۳، ص ۱۷۰

۳- علی محدث زاده، اصحاب امام صادق، کتابخانه مدرسه چهلستون مسجد جامع تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۲۰۷

نتیجه گیری

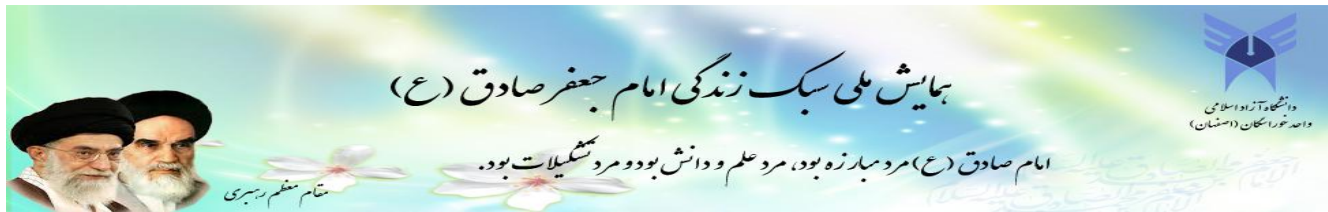
شاید نتوان در تاریخ همانند مدرسه ی امام صادق (ع) مدرسه ای فکری یافت که توانسته باشد نسل های متوالی را تحت تاثیر خود قرار دهد و اصول و افکار خود را بر آنها حاکم سازد و مردم متمدن و فرهیخته با نیاکان و موجودیتی یگانه بنیان نهاده باشد. امام صادق (ع) در ان زمان با جریانات فکری گوناگون برخورد کرد و اسلام و تشیع را در برابر انها روشن ساخت و برتری بینش اسلامی را ثابت کرد و با پرورش شاگردان زیاد توانست این مکتب اسلامی را سرتاسر جهان عرضه کند پس بر ماست که لااقل گوشه ای از جمله از فعالیت های ایشان از جمله تربیت شاگردان تالیفات ایشان و مناظرات با فرق و مذاهب را فرا بگیریم و حتی الگو قرار دهیم.

بهایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد مشکلات بود.

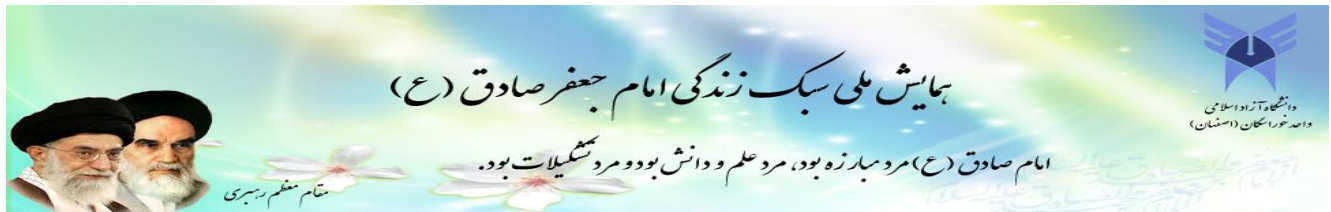
مقام معظم رهبری





فهرست منابع

- ۱- ابن الندیم محمد بن اسحق، فهرست ابن الندیم، محسن ابوالقاسمی، طهوری، ۱۳۸۱
- ۲- احمد بن علی، رجال نجاشی، قم، موسسه النشر اسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم
- ۳- اسد حیدر، الامام الصادق المذهب الاربعه، ج ۱، بیروت، دارالتعارف
- ۴- الطوسی ابی جعفر محمد بن الحسن، رجال الطوسی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمی قم، دفتر انتشارات اسلامی
- ۵- شهید مطهری مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار (ع)،
- ۶- صدر الدین شیرازی محمد بن ابراهیم، اصول کافی، ج ۱، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶
- ۷- طوسی محمد بن حسن، رجال الطوسی، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، ۱۳۷۳،
- ۸- عسقلانی احمد بن علی ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱، بیروت، دارصادر
- ۹- علامه حلی، خلاصه الاقوال، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی
- ۱۰- عالمی دامغانی محمد علی، شاگردان مکتب ائمه
- ۱۱- عمر کشی محمد بن، رجال کشی، موسسه ال البيت (ع)، قم، ۱۳۶۳
- ۱۲- قمی شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۲، تهران، کتابخانه ی سنائی
- ۱۳- فدوی اردستانی حامد، الخصائص الصادقيه، چاپ ستاره، ۱۳۸۶
- ۱۴- جمعی از عالمان لبنان، مترجم کفاش حمید رضا، زندگانی حضرت امام جعفر صادق، عابد، پاییز ۱۳۸۳
- ۱۵- وجدی محمد فرید، دایره المعارف قرن بیستم، جلد ۳
- ۱۶- محدث زاده علی، اصحاب امام صادق، کتابخانه مدرسه چهلستون مسجد جامع تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳
- ۱۷- مامقانی عبد الله، تنقیح المقال، محی الدین مامقانی، محمد رضا مامقانی، ج ۲، قم، موسسه ال البيت (ع) لاحیاء التراث



۱۸- مفید محمد بن محمد، اختصاص المفید، بیروت، دارالمفید

۱۹- مومنی فرشاد، سخنان و وصایای نورانی چهارده معصوم، قم، منشور وحی، ۱۳۸۶

۲۰- یافعی عبد الله بن اسعد، مراه الجنان، منصور خلیل عمران، ج ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه